



## یادداشت

### صبر نفت هم به سر می‌رسد! صادق کار



همان عوامل و شرایطی که اکثر کارگران را به اعتصاب و اعتراض واداشته‌اند، خواه‌ناخواه کارگران نفت را نیز با کمی تأخیر به این راه خواهد کشاند. ارزش دستمزدها از دست‌رفته است. با این دستمزدها نمی‌شود حداقل‌های یک زندگی بخورونمیر را تأمین کرد و اعتماد به دولت و حکومت و بهبود اوضاع از بین رفته است...

خبرگزاری ایلنا در ۲ بهمن، نامه‌ی نمایندگان ۱۲۰ هزار کارگر شاغل در شرکت‌های پیمانکاری صنعت نفت خطاب به اعضای کمیسیون اجتماعی مجلس که در آن نسبت به شرایط مزدی و کاری‌شان اعتراض و از عدم رسیدگی نمایندگان مجلس به شکایت قبلی‌شان اظهار تأسف شده است را منتشر کرد.

آنطور که در نامه آمده، علت شکایت این ۱۲۰ هزار کارگر، که در بخش‌های مختلف صنعت نفت کار می‌کنند به کمیسیون اجتماعی مجلس، عدم رسیدگی مسئولین شرکت نفت به مطالبات آن‌ها بوده است. کارگران در ادامه‌ی پیگیری خواسته‌هایشان به معاون پارلمانی وزارت نفت مراجعه می‌کنند، اما مراجعه به معاونت پارلمانی و حقوقی وزارت نفت، نیز راه به‌جایی نمی‌برد و او به بهانه‌ی، «ضعف قانون‌گذاری در حوزه نیروهای شرکتی» جواب رد به کارگران می‌دهد.

کارگران اما دست از پیگیری خواسته‌هایشان برنمی‌دارند و با مراجعه به ۸۵ نماینده مختلف مجلس خواستار رفع موانع قانونی بر سر راه مطالباتشان می‌شوند که آن‌هم به‌جایی نمی‌رسد. با این‌همه اما کارگران ناامید نمی‌شوند و این بار به امید رسیدگی به خواسته‌هایشان به کمیسیون اجتماعی مجلس مراجعه کرده‌اند.

مهم‌ترین خواسته‌های کارگران در این نامه «طرح عقد قرارداد مستقیم با نیروهای خدماتی توسط دستگاه‌های اجرایی و حذف شرکت‌های پیمانکاری تأمین نیروی انسانی» است. صدها هزار کارگر شرکتی دیگر که در صنایع مختلف کار می‌کنند، عین همین خواسته‌ها را دارند. شرایط استخدامی کارگران که آن‌ها خواهان تغییرش هستند به دلیل آن است که به‌واسطه این شرایط بخشی از حقوق کارگران شرکتی را از آنان سلب می‌کند. و بدین ترتیب مبالغ کلانی پول صرفه‌جویی و به جیب واسطه‌هایی سرازیر می‌کند که نقش چندانی در تولید ندارند. و برای کسب سودهای کلان بی‌دردسر و بی‌زحمت از هر سوئی سر برآورده‌اند.

به همین دلیل است که کارگران شرکتی صنعت نفت در نامه‌شان نوشته‌اند: "مبالغی را که به پیمانکار می‌دهید، مستقیم به خودمان بپردازید...". از میان برداشتن شرکت‌های پیمانکار یک خواست سراسری است که تاکنون صدها اعتصاب و اعتراض کارگری علیه این شرکت‌ها صورت گرفته است. با این‌حال مقامات دولتی، مجلس و دستگاه قضایی نه‌تنها به این خواسته‌ی صدها هزار کارگر بی‌توجه مانده و اقدامی در جهت انجام آن نکرده‌اند، بلکه با تصویب قوانین و مقررات حقوق کارگران شاغل در این شرکت‌ها را از بین برده‌اند. قانون کار شامل حال کارگران شرکت‌های پیمانی نمی‌شود، دست‌مزدشان کمتر از کارگران رسمی است و از اکثر مزایای جنبی محروم هستند.

پیدا است که در چنین شرایطی پیگیری‌های این‌چنینی مطالبات، همان‌طور که تجربه خود این کارگران هم نشان داده است، به‌تنهایی ره به مقصود نمی‌برند و لازم است با انجام اعتصاب و سازمان‌یابی توأم شود تا بتواند بلکه متمر ثمر واقع شود. به‌خصوص مراجعه به گروه‌ها و نمایندگان مجلسی که همگی خدمتگزار سرمایه‌داران و رانت‌خواران و دلالان و تجار هستند و نقش غیرقابل‌انکاری در تغییر قوانین علیه حقوق کارگران و وضعیت کنونی دارند، هرگاه با فشار سازمان‌یافته همراه نباشد،



اتلاف وقت است. مقابله با این شرکت‌ها به دلیل حمایت‌های همه‌جورگی نهادهای حکومتی از آنان در صورتی شانس موفقیت دارد، که در مقیاس سراسری هماهنگ شوند. کارگران شاغل در شرکت‌های پیمانکار در صنعت نفت به واسطه‌ی نقش و اهمیت استراتژیک این صنعت در موقعیتی قرار دارند که می‌توانند نقش تعیین‌کننده در مقابله با شرکت‌های واسطه‌ای و رفع تبعیضاتی که این شرکت‌ها به کارگران تحمیل می‌کنند، به عهده بگیرند و اگر در این راه استوار باشند از پشتیبانی وسیعی برخوردار خواهند شد.

نوشتن خود این نامه و شرح اقداماتی که تاکنون انجام داده‌اند، مؤید نارضایتی گسترده‌ای است که دامنه‌ی آن به میان کارگران صنعت نفت نیز تعمیم‌یافته و پیگیری این مطالبات تا اینجا، نشان می‌دهد که کارگران مصمم به ادامه پیگیری‌هایشان تا رسیدن به مقصود هستند. چنان‌که به این خواسته رسیدگی نشود، فراتر از اعتراض و نامه‌نویسی پیش خواهد رفت. مقامات حکومتی که نقش تعیین‌کننده‌ی کارگران صنعت نفت در انقلاب بهمن را با چشم خود دیدند، برای از بین بردن این نقش که موجب هراسشان می‌شد از همان فردای انقلاب دست بکار شدند. نخست شوراها و سندیکاهاى منتخب کارگری در نفت را ممنوع و شمار بسیاری از اعضاى آنها را اخراج و جمعی از رهبران‌شان را نیز اعدام کردند و به زندان انداختند. سپس با تکه‌تکه کردن شرکت‌های صنعت نفت و سپردن وظایفشان به شرکت‌های پیمانکار و برقراری مناسبات قانونی تبعیض‌آمیز بین کارگران رسمی و غیررسمی، تلاش کردند نقش کارگران نفت در تحولات را کاهش دهند. با این‌وجود همان عوامل و شرایطی که اکثر کارگران را به اعتصاب و اعتراض واداشته‌اند، خواه‌ناخواه کارگران نفت را نیز با کمی تأخیر به این راه خواهد کشاند. ارزش دستمزدها از دست‌رفته است. با این دستمزدها نمی‌شود حداقل‌های یک زندگی بخورونمیر را تأمین کرد و اعتماد به دولت و حکومت و بهبود اوضاع از بین رفته است. صبرها از هر سو در حال لبریز شدن است! ترفندها و سرکوب‌ها جواب نداده و نمی‌دهند، مسئله، مسئله‌ی نان و زندگی است و لازم است کارگران نفت با تشکیل سازمان‌هایی سندیکایی قدرت تقسیم‌شده‌شان را یکی کنند، تا بتوانند زودتر به مطالباتشان برسند.

**"قانون کار باید بطور یکسان همه کارگران را تحت پوشش قرار دهد!"**



## پیمانکاران رانت‌خوار، بلای جان کارگران

مراد رضایی



صدور و اجرای حکم شلاق برای هفده کارگر معدن طلای آق‌دره‌ی تکاب در سیال نودوپنج، موجی اجتماعی در حمایت از اعتراضات کارگری را ایجاد کرد. شلاق کارگران آق‌دره، برای مدتی نسبتاً طولانی به موضوع اعتراض هنرمندان، کاریکاتوریست‌ها، فعالان سیاسی، کارگری و حقوق بشری تبدیل شد. اعتراضات بیشتر از این موضع بود که شلاق یک مجازات بدوی و ضد انسانی است و مجازات کارگران معترض، با این روش، به معنی تحقیر این کارگران خواهد بود. اما برخورد با کارگران آق‌دره به همین سطح محدود نشد. در حدود یک سال پس‌از این اتفاق، کارگران معدن و شهروندان منطقه اعتراضی مسالمت‌آمیز ترتیب دادند که با برخورد خشن و ضرب و شتم شرکت‌کنندگان در این اعتراض توسط نیروی انتظامی مواجه شد.

کارفرمای معدن آق‌دره شرکت پویازکان آق‌دره است که به‌عنوان یک شرکت خصوصی اقدام به بهره‌برداری از معدن می‌کند. اما این شرکت صاحب معدن نیست. بلکه پیمانکار بهره‌برداری از معدن است. به این معنی که دولت در ازای پرداخت مشخص ماهیانه، معدن، ابزار و ماشین‌آلات و درنهایت کارگران را به شرکت مذکور سپرده است و خروجی معدن را از شرکت دریافت می‌کند. دلیل سپردن معدن به شرکت خصوصی این است که دست شرکت در به‌کارگیری فصلی کارگران، بستن قراردادهای کوتاه‌مدت، پرداخت نامنظم دستمزد و همچنین عدم پرداخت مزایا اعم از حق شیفت بازر است و در نتیجه می‌تواند با هزینه‌ی کمتری از معدن بهره‌برداری کند. همین امر موجب اعتراض کارگران پیمانی شده بود که ابتدا با شلاق و سپس با باطوم پاسخ گرفت. در واقع در آق‌دره دولت از حقی که به پیمانکار داده بود به‌وسیله‌ی سرکوب خشن صیانت کرد.

سپردن کار توسط دولت به پیمانکاران تنها به معدن آق‌دره محدود نمی‌شود. سیاست ارزان‌سازی نیروی کار و مقررات زدایی از روابط کار مدت‌هاست توسط دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی از طریق شرکت‌های پیمانکاری دنبال می‌شود. دولت با سپردن کارها به پیمانکاران چند هدف مشخص را دنبال می‌کند. اولاً اینکه پیمانکار با کم کردن تعداد کارگران از یک‌سو و عدم پرداخت مزایای قانونی کارگران و از سوی دیگر هزینه‌ی کار را کاهش می‌دهد. دوماً این شرکت‌ها قانوناً می‌توانند قراردادهای کوتاه‌مدت (گاه یک‌ماهه) با کارگران ببندند و عملاً وقتی به هر دلیل - و از جمله افزایش سن کارگر - از وضعیت رضایت نداشته باشند با عدم تمدید قرارداد، کارگر را بدون هیچ منع قانونی اخراج کنند. مسئله‌ی دیگر این است که در صورت عدم رضایت کارگران از وضعیت ناامن و نابسامان شغلی، این دولت نیست که طرف حساب کارگران است. در نتیجه کارگران پیمانی معترض عملاً به عملکرد یک فرد یا شرکت اعتراض می‌کنند نه دولت و حاکمیت. مدیریت چنین اعتراضاتی به‌مراتب ساده‌تر است. چراکه عموماً اعتراض کارگران پیمانی به وضعیت مشخص کاری خودشان مربوط می‌شود و طبیعتاً نمی‌تواند عموم مردم را با خود همراه کند. در بدترین حالت ممکن هم، دولت پیمانکار را عوض می‌کند و کار طبق روال پیشین انجام می‌پذیرد.

اما مهم‌ترین مسئله در مورد پیمانکاران، وجود رانت گسترده در این حوزه است. پیمانکاری فعالیت‌هایی که سود بیشتری دارند عموماً به افراد و شرکت‌هایی سپرده می‌شود که در روابط رانته دست دارند. به میانجی همین فساد، دولت بر بی‌قانونی‌های این شرکت‌ها سرپوش می‌گذارد همین امر شرایط را برای کارگران دشوارتر می‌کند.

کارگران رفتگر و فضای سبز، اولین قربانیان این شیوه‌ی بهره‌کشی بوده‌اند. در حال حاضر در تمام شهرهای ایران، پیمانکاران طرف قرارداد رفتگران هستند. قراردادهای کوتاه‌مدت، حقوق کم و پرداخت‌های نامنظم مشکلات این کارگران است که در مقاطع مختلف در شهرهای مختلف دست به تجمعات اعتراضی در مقابل شهرداری‌ها زده‌اند.

در سال نودوشش کارگران پیمانکاری مخابرات در چندین شهر مختلف در اعتراض به نبود امنیت شغلی و همچنین نامنظم بودن پرداخت دستمزد دست به اعتصاب و تجمعات اعتراضی زدند.



اما کارگران پیمانی تنها به حوزه‌ی خدماتی محدود نمی‌شوند. در کارخانه‌ها بزرگ نیز هر بخش از کارخانه به یک پیمانکار سپرده می‌شود و ریش و فیچی استثمار کارگران به دست پیمانکاران است.

سپردن کار به پیمانکار همیشه با موفقیت همراه نیست. عدم توانایی پیمانکار در مدیریت بخش ماشین‌آلات سنگین تراکتورسازی، ابتدا به مدت طولانی موجب عقب افتادن پرداخت دستمزدهای کارگران شد و پس از مدتی این بخش صنعتی را به ورشکستگی و تعطیلی کشاند. مدت‌ها پیش‌ازین ورشکستگی و تعطیلی، کارگران ماشین‌آلات سنگین تراکتورسازی اعتراض خود را نسبت به وضعیت پیش‌آمده توسط پیمانکار ابراز کرده بودند. اما مسئولان دولتی توجهی به این اعتراضات نشان ندادند و نهایتاً فعالیت این مجموعه متوقف شد.

وجود جمعیت کثیری تحت عنوان لشکر بیکاران، پیش بردن این روند را برای دولت و پیمانکاران رانت‌خوار تسهیل می‌کند. در حوزه‌ی نفت و پتروشیمی و به‌ویژه در میدان‌های نفتی با آب‌وهوای نامساعد، حضور پیمانکاران هزینه‌های دستمزدی دولت را به شدت کاهش داد. به‌طور مشخص در منطقه‌ی عسلویه که آب‌وهوای بسیار نامساعدی دارد، پیمانکاران منطقه در توافقی مابین خودشان تصمیم گرفتند حقوق کارگران را کاهش دهند. کاهش‌ی ابتدا با اعتراض و مقاومت کارگران مواجه شد. اما با توجه به وجود بیکاری گسترده در کشور، کارگران معترض اخراج و با کارگران تازه‌نفس جایگزین شدند.

روند رو به رشد کارگران پیمانکاری، که از منطق نئولیبرالیستی حاکم بر تصمیمات اقتصادی دولت ناشی می‌شود، نگرانی درزمینه‌ی وضعیت کارگران را روزبه‌روز افزایش می‌دهد. کارگر جز عمر و توانایی کار خود، چیزی برای امرامعاش ندارد. اما قراردادهای کوتاه‌مدت و شغل ناامن همین داشته‌ها را نیز از دست کارگران می‌ستاند.

کارگران رسمی باید بدانند که وضعیت نامطلوب شغلی کارگران غیررسمی، وضعیت آن‌ها را نیز با خطر مواجه می‌کند. در نتیجه اعتراض متحدانه علیه قراردادهای پیمانی، به نفع تمام کارگران خواهد بود.

**"بساط شرکت های پیمانکار در مشاغل مستمر را برچینید!"**



## جنبش کارگران ونزوئلا بر سر دوراهی (بخش سوم)

### کراز ژانیکه و فدریکو فوئته

#### ترجمه گودرز



#### فدراسیون جدید - ادامه

درحالی که فدراسیون بولیواری کارگران FSBT و جریان آلفردو مانیو با برخی از رهبران بزرگترین اتحادیه‌ها، عمدتاً از بخش خدمات عمومی و صنایع دولتی - که بیشتر کنترل را در دست دارند - درگیر گفتگو و مذاکره بود، دو جریان دیگر CTR و CCURA تلاش خود را بر روی گفتمان مدیریت شراکتی و جلب اتحادیه‌های نوظهور به ویژه در بخش خصوصی متمرکز کرده بودند.

در کنگره ۲۰۰۶ ظاهراً بر سر زمان انتخابات اختلاف به یک وضعیت بحرانی رسید، اما درواقع اختلاف بر سر تفاوت‌های فردی و ایدئولوژیک از جمله نحوه ارتباط با دولت چاوز و سیاست‌های وی ریشه اصلی آن بود.

جریان طبقه خودمختار انقلابی CCURA که در کنگره اکثریت را داشت، خواستار انتخابات فوری بود، درحالی که سایر جریان‌های موجود خواستار تأخیر انتخابات تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۶ بودند تا باعث انحراف افکار عمومی از انتخاب هوگو چاوز نشوند. کنگره در اثر اختلاف به تصمیم‌گیری نرسید و از آن زمان به بعد اتحادیه ملی UNT باوجود شعب قدرتمند محلی نتوانست به انسجام سازمانی دست یابد.

علاوه بر این انشقاق‌ها و اختلافات، خصیصه دیگر جنبش اتحادیه‌ای، به ویژه در ارتباط با تغییرات رادیکال اجتماعی که در ونزوئلا اتفاق افتاد، عدم وجود یک استراتژی سیاسی در مورد تعمیق روند بولیواری به سوی ساختن سوسیالیسم و کنترل حقیقی کارگران بود.

این موضوع به شدت در طبیعت اقتصادی درخواست‌ها متصور می‌شود، همان‌طوری که اقتصاددان مارکسیست کانادایی مایکل لیویتس می‌نویسد: "در سمت‌گیری آنان به طرف افزایش دستمزدها و تمایل به ایجاد یک جامعه اشرافی در کشوری که اکثریت مردم به‌واقع تهیدست هستند تبلور یافته است."

اتحادیه ملی مانند CTV تا حد زیادی از سازماندهی کارگران در بخش‌های غیررسمی پرهیز کرده بود، و توجه بیشتر را بر درخواست‌های بخش ممتاز و موردتوجه کارگران ونزوئلا قرار داد. این باعث شد که شکاف بین اتحادیه‌های متشکل کارگری و بخش‌های تهیدست جامعه که پشتیبانان اصلی و توده‌های طرفدار انقلاب بولیواری را تشکیل می‌دادند افزایش یافته و نارضایتی‌های عمومی اشکال گسترده‌تری بگیرند.

#### تحولات جدید سیاسی

تحولات سیاسی سال ۲۰۰۷ از جمله شکل‌گیری حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا (PSUV) که بسیاری از گروه‌های طرفدار چاوز و صدها هزار چاویستا را متحد می‌کرد، اصلاحات قانون اساسی پیشنهادی چاوز برای راهبرد سیاسی به سوی سوسیالیسم، و انتصاب رهبر فدراسیون FSBT، حوزه ریورو به سمت وزیر کار مسبب بحث‌های بیشتر در درون جنبش اتحادیه‌ای شد.

درحالی که اکثر قریب به اتفاق جریان‌ها از پیوستن به حزب حمایت می‌کردند، در داخل جریان CCURA بر سر آن انشعاب اتفاق افتاد. یک جریان از درون طبقه خودمختار انقلاب (CCURA) به رهبری چیرینوس به دلیل اظهارات چاوز علیه استقلال اتحادیه‌ها از



پیوستن به حزب سوسیالیست امتناع کرد و موضعی علیه دولت چاوز اتخاذ نمود، از جمله برای عدم رأی به فراندوم اصلاح قانون اساسی در دوم دسامبر ۲۰۰۷ تبلیغ می‌کرد.

اکثریت CCURA اما به پیوستن به PSUV رأی موافق دادند و جریان "اوج سوسیالیستی" را به رهبری استالین پرز بورگس پایه‌گذاری کردند.

**"فعالین سندیکایی زندانی را بلادرنگ و بی قید و شرط آزاد کنید!"**





## شاخصه دستمزد کارگران، رژیم در باتلاق خود ساخته غرق می شود فرهاد فدایی



معمولاً وقتی به آخر سال نزدیک می‌شویم، موضوع دستمزد بیش از گذشته طرح می‌شود، و تشکلهای زرد هم حتی به میدان می‌آیند تا چند صباحی خودی نشان دهند و به اعضای خود وانمود کنند که کاری از دستشان ساخته است و از طرفی با گوشه چشمی به دولت و کارفرما تأکید کنند که این دکور دست‌ساز شما تا چه اندازه مرید و تابع اجرای سیاست‌های شماست.

اما امسال موضوع از این مسائل گذشته است. شرایط آنقدر فاجعه‌بار است که کل رژیم در کلافی سردرگم گرفتار شده و عاجز از حل ساده‌ترین معضلات اقتصادی است.

درحالی‌که هزینه‌های ماهانه‌ی سبد معیشت کارگران هم‌اکنون به پنج میلیون تومان رسیده است و این رقم، هزینه‌ی زندگی یک خانوار چهارنفره در ماه است که کمیته‌های مزد انجمن‌های صنفی و تشکلهای کارگری از وضع معیشت خانوار در مناطق و استان‌های مختلف تهیه و منتشر کرده و در عمل کارگران حدود ۷۰ درصد از قدرت خریدشان را از دست داده‌اند. جالب‌توجه است که بدانیم ۷۶ درصد کارگران در بهترین حالت یک‌میلیون و ۱۱۶ هزار تومان درآمد دارند و ۱۰ میلیون کارگر زیرپوشش بیمه نیستند. بنابراین شامل قانون کار نمی‌شوند و کارفرما می‌تواند به هراندازه که زورش رسید، دستمزد پایین‌تری را به کارگر بر اساس میزان عرضه و تقاضای کار تحمیل کند.

طبق آمار خبرگزاری ایلنا تقریباً ۹۰ درصد از مزدبگیران، چه در دولت و چه در بخش‌های خصوصی، زیرخط فقر به سر می‌برند و سیزده میلیون خانوار کارگری کشور زیر «خط فقر مطلق» قرار دارند. در همین ارتباط فریبرز رئیس دانا اعتقاد دارد «باوجود بیکاری و نبود تشکلهای مستقل کارگری و وجود تشکلهای قدرتمند کارفرمایی و با گرایش دولت به نفع کارفرماها، طبق محاسبات من چیزی حدود ۷۰ درصد از کارگران درعین‌حال که تعداد کل کارگران به ۱۴ میلیون نفر می‌رسد، زیرخط فقر مطلق (۲ میلیون و ۳۳۴ هزار تومان) هستند.»

اکنون نمایندگان دولت حسن روحانی بر دستمزد توافقی مابین کارفرما و کارگران تکیه دارند. آنها خواهان رهایی خود از تعیین حداقل دستمزد سالانه هستند و چنین تصمیمی حکایت از ناتوانی رژیم جمهوری اسلامی ایران در حل مشکلات اقتصادی حتی در حد و اندازه تعیین دستمزد دارد.

برای مثال می‌توان تصور کرد که، دستمزد در اصل به‌مانند بخش کوچکی از یک کوه یخی است که دیده می‌شود، ولی بزرگی بدنه کوه یخی را که در زیر آب است را نمی‌توان دید. عمق فاجعه در روابط و مناسبات تولید، خدمات و توزیع نهفته است. عمق ناتوانی در اقتصاد ورشکسته‌ی رژیم جمهوری اسلامی ریشه دارد که ناتوان از پاسخ‌گویی حتی در حد و اندازه نیازهای اولیه مردم است.

فقط در استان خراسان، ۳۵ درصد واحدهای صنعتی در مدت یکی دو سال گذشته تعطیل شدند. این آمار در استان کرمانشاه به ۴۵ درصد می‌رسد. رئیس اتاق بازرگانی تهران می‌گوید: هفته‌ای نیست که ۱۰ تا ۵۰ شرکت بزرگ تعطیل نشوند.



پرواضح است که وقتی شرکتی نمی‌تواند، هزینه‌های ثابت و جاری خود را تأمین کند، و حتی ناتوان از پرداخت حقوق کارگران است، راهی به جز تعطیلی ندارد. بعد از این تعطیلی نه تنها کارگران چنین واحدی بیکار می‌شوند، بلکه در ادامه‌ی چنین آسیبی، بخش‌های خدمات و توزیع هم در همان ابعاد دچار آسیب می‌گردند و این روند تأثیر مخرب خود را در افزایش لشکر بیکاران و ورشکستگی بخش‌های دیگر اقتصاد به‌جای می‌گذارد.

پرسش چنین است که، وقتی شرکتی‌هایی که حقوق یک میلیون تومانی را نمی‌توانند پرداخت کنند، چگونه می‌توانند متعهد به پرداخت حقوق کارگران در سال جدید شوند؟

در چنین معادله‌ای وقتی بدانیم که بنا بر گفته علی اصلانی، عضو هیئت‌مدیره کانون عالی شورای اسلامی کار که عنوان می‌کند: حقوق یک کارگر تنها ۱۰ روز از هزینه زندگی یک کارگر را پوشش می‌دهد و ۹۰ درصد کارگران این روزها از خوردن گوشت محروم هستند، زیرا حقوق آن‌ها کفاف خرید گوشت را نمی‌دهد. اکنون باید پرسید، چه راه‌کاری برای این مشکلات وجود دارد؟

واقعیت در این است که، جمهوری اسلامی ایران در باتلاقی که خود بر اساس سیاست‌های غلط اقتصادی و مدیریت پامبری در مدت ۴۰ سال گذشته، به کشورمان تحمیل کرده، و تاروپود آن به فساد سیستماتیک آغشته شده است. راه‌گریزی برای چنین نظامی وجود ندارد.

هر روز که می‌گذرد بیشتر از روز قبل رژیم در این باتلاق غرق می‌شود و سراسیمه مجریان حکومتی، نظامی و امنیتی‌ها، پروژه‌های مختلفی از سرکوب کارگران، به بند کشیدن فعالان کارگری، معلمان، دانشجویان و ... تا راه‌اندازی نمایشی دیگر از جنگ جناحی و کودتا توسط سپاه را در سر می‌پروراند.

**"از مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد متناسب با هزینه های واقعی زندگی دفاع کنیم!"**





## چرا هنوز این همه شغل وجود دارد؟ (بخش ششم)

### تاریخ و آینده اتوماسیون کار

#### نویسنده: دیوید اچ. اوتور



یادآوری: در بخش پنجم، این نکته به میان آمد که "... هزینه اجرای یک سری محاسبات استاندارد شده، از دوره محاسبات دستی تا کنون، 1/7 تریلیارد بار کاهش یافته است و بیشترین میزان این کاهش هم از 1980 به بعد اتفاق افتاده است. بنابراین، شرکتها انگیزه اقتصادی نیرومندی برای نشان دادن کار کامپیوتری مدام ارزاتر به جای کار پرهزینه تر انسانی دارند" و این پرسش مطرح شد که "اثرات این اقدام چیست اند؟"

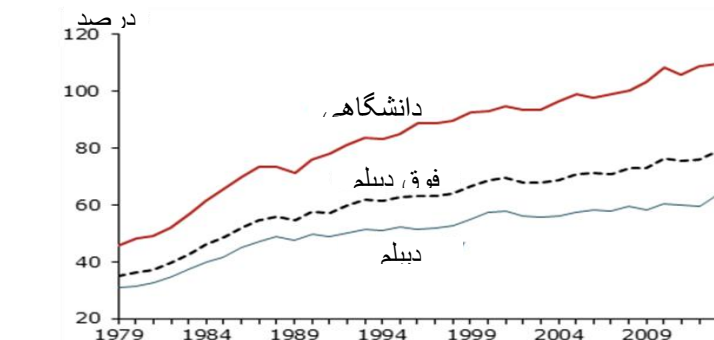
#### قطبیت در بازار کار - ادامه

یکی از اثرات مقدم این وضع طبعاً جایگزینی (نشان دادن ماشین به جای انسان) است. با کاهش هزینه قدرت محاسبه ماشینی، کامپیوترها و سپس رباتها به نحو فزاینده ای جای کارگران را در انجام وظایفی که آشکارا قابل برنامه ریزی اند، اشغال کرده اند. من و همکارانم، لوی و مورنان، این دست وظایف را "وظایف معمول" نامیده ایم، نه به این دلیل که این وظایف پیش پا افتاده یا "کار گل" اند، بلکه از آن رو که تماماً قابل برنامه ریزی و بنابراین اتوماتیزه شدن اند. وظایف معمول مشخصه کارهای دستی و فکری نیمه ماهر است؛ مثلاً محاسبات ریاضی مورد نیاز حسابداری ساده اند؛ بازبینی، انتظام و بایگانی اطلاعات ساختارمند مورد نیاز کارهای دفتری اند؛ اجرای دقیق عملیات تکراری الزام تغییرناپذیر کارهای تکراری تولیدی است. از آنجا که وظیفه هسته ای این دست مشاغل جریان دقیق و شناخته شده ای را تعقیب می کند، درست همین مشاغل هم هستند که هر دم بیش از پیش در نرم افزارهای کامپیوتری برنامه ریزی شده و توسط ماشینها به اجرا در می آیند. این روند به تقلیل اساسی مشاغل انسانی در امور دفتری خدمات اداری، و به درجات کمتری در کارهای تولیدی و عملیاتی منجر می گردد.

اما دامنه این گونه جایگزینی محدود است، زیرا وظایف بسیاری وجود دارند که انسانها آنها را به طور ضمنی درک می کنند و انجام می دهند، اما برای شان نه هیچ کامپیوتری و نه هیچ کس یا چیز دیگری نمی تواند "مقررات" یا جریان کاری را اعلام کند. من این محدودیت را، با توسل به اسم پولانی - اقتصاددان، فیلسوف و شیمیدان که در سال 1966 اعلام کرد "ما بیشتر از آن چه می توانیم بر زبان آوریم، می دانیم" - "پارادوکس پولانی" نامیده ام. ما وقتی تخم مرغی را با زدن آن به لبه یک کاسه می شکنیم، با نگاهی اجمالی انواع متمایز پرندگان را تشخیص می دهیم، مقاله مستدلی می نویسیم، یا فرضیه ای را برای

توضیح یک پدیده دشوار ارائه می دهیم، در همه حال درگیر وظایفی می شویم که فقط به طور ضمنی می دانیم برای انجام آنها چه باید بکنیم. در تعاقب مشاهدات پولانی، می توان گفت آن وظایفی دشوارترین وظایف برای اتوماسیون اند، که به انعطاف، قضاوت، بصیرت و عقل سلیم - یعنی مهارتهایی که فقط به طور ضمنی ادراک می شوند - نیازمند اند.

پارادوکس پولانی همچنین توضیح می دهد که چرا مهارتی چون استدلال عالی مستقیماً قابل کامپیوتری شدن است، اما بعضی مهارتهای حسی-حرکتی نه. استدلال عالی از یک سری ابزارهای منطق صوری بهره می گیرد که مشخصاً برای رسیدگی به مسائل صوری تدبیر



شده



اند؛ مثل محاسبه، ریاضیات، قیاس منطقی، و کدگذاری نسبت‌های کمی. در مقابل، مهارت‌های حسی-حرکتی، انعطاف پذیریهایی فیزیکی، عقل سلیم، قضاوت، بصیرت، خلاقیت، و زبان محاوره قابلیت‌هایی هستند که نوع بشر آنها را، نه توسعه، بلکه تکامل بخشیده است. صوری کردن این قبیل مهارت‌ها مستلزم "مهندسی معکوس" مجموعه‌ای از فعالیت‌هاست که ما معمولاً درکی ضمنی از آنها داریم.

اگر کامپیوترها انجام وظایف معمول را وسیعاً به عهده می‌گیرند، پس این پرسش به میان می‌آید که مشخصه‌های وظایف غیرمعمول کدام‌اند که کامپیوترها قادر به انجام آنها نیستند؟ من و همکارانم، که پیشتر از آنها نام بردم، دو سری بزرگ از وظایفی را تشخیص دادیم که ثابت کرده‌اند چالش سرسختی برای کامپیوتری شدن محسوب می‌شوند. یک سری شامل وظایفی است که مستلزم قابلیت حل مسئله، بصیرت، خلاقیت، و تقاعد‌اند. این وظایف که من آنها را "انتزاعی" می‌نامم، مشخصه‌های مشاغل حرفه‌ای، فنی و مدیریتی‌اند. برای انجام این کارها کارگرانی با سطح عالی آموزش و توانایی تحلیلی لازم‌اند. این وظایف قوه استدلال استقرائی، قابلیت‌های ارتباط‌گیری و تسلط تخصصی به کار را به نیکی پاداش می‌دهند. سری دوم شامل وظایفی است که مستلزم قوای انطباق‌پذیری برحسب موقعیت، قوه تشخیص بصری و زبانی، و تعاملات ناظر به فرد معین‌اند. من آنها را با مسامحه بسیار وظایف "دستی" می‌نامم. وظایف دستی مشخصه‌های مشاغلی چون تدارک و تقدیم غذا، کارهای نظافت و نگهداری، خدمات بهداشتی خصوصی توسط پرستاران خانگی، و مشاغل پیشماری در بخش خدمات ایمنی و حفاظتی‌اند. این مشاغل به استخدام کارگرانی تمایل دارند زبردست، و در برخی موارد قادر به ارتباط‌گیری سریع به زبان محاوره. اگرچه این فعالیت‌ها مطابق استانداردهای بازار کار مطلقاً مشاغل پردرآمدی نیستند، اما چالش سهمگینی در برابر اتوماسیون به شمار می‌آیند. قابل ذکر است که بسیاری از خروجی‌های این سری از مشاغل (آرایش مو، غذای تازه، خانه‌تمیز) دست کم هنوز هم باید اساساً در محل و برای شخص خاص انجام یا تولید شوند و بنابراین این مشاغل دستخوش "بیرونسپاری" نمی‌شوند. عرضه کار بالقوه برای این سری مشاغل بسیار وسیع است.



## حضور زنان کارگر در اعتراضات و اعتصابات کارگری

علی صمد



به لحاظ آماری تعدد اعتراضات کارگری در ایران چشمگیر است. از سال ۱۳۹۰ تا به امروز اعتراضات کارگری و صنفی هرساله در کشور افزایش داشته است. به عنوان مثال در سال ۱۳۹۵ "کارگران در ۶۵۳ مرکز تولیدی و خدماتی دست به اعتراض زدند. در سال ۹۷ بین ۴ تا ۶ اعتراض و اعتصاب در روز اتفاق افتاده است.

وضعیت زندگی کارگران در سراسر کشور بسیار ناهنجار و اسفناک است. اقدام برای تشکیل تشکلهای کارگری پرهزینه و همراه با سرکوب است. کارگران اجازه راهپیمایی و اعتراض را ندارند. فعالیت برای سازماندهی مبارزات صنفی، مدنی و اجتماعی از خط قرمزهای جدی حکومت و ارگانهای امنیتی آن است که با پرداخت هزینههای سنگین نمایندگان و فعالین کارگری همراه می شود. اکثریت کارگران امنیت شغلی و قرارداد کار بلندمدت ندارند و بالغ بر ۹۰ درصد کارگران به صورت قراردادی از نوع موقت کار می کنند. تعداد بیکاران وحشتناک و رو به گسترش است.

در چند سال اخیر ما هر چه بیشتر شاهد تهی شدن سفره های نان خانوارهای کارگری و زحمتکش به سبب بحران ساختاری-اقتصادی، گرانی همه جانبه، بیکاری فزاینده، تورم، کاهش قدرت خرید، ناکافی بودن دستمزدها، فقر، و... هستیم. در این وضعیت، شرایط معیشتی و کاری زنان کارگر به مراتب بدتر از مردان و به غایت اسفبار است و فشار بیشتری را به ناچار باید تحمل کنند. زیرا که زنان کارگر در موقعیت پایین تر و فرودستی بیشتری نسبت به مردان کارگر قرار دارند. زنان علاوه بر ستمی که همانند مردان بر آنان اعمال می شود، تحت سیطره ستم جنسیتی نیز قرار دارند. تبعیضات و ستم جنسیتی در محیط کار و بیش از ساعات کاری به صورت همه جانبه بر آنان تحمیل می شود. سیاست های اقتصادی نتولیرالیستی، قوانین خانواده، عدم حمایت از مادران شاغل مانند نبود مهدکودک در محیط کار و همچنین تعطیلی واحدهای تولیدی منجر به این شده که زنان به سمت کارهای نیمه وقت و مشاغل خانگی با دست مزد کمتر سوق داده شوند.

جهانی شدن نظام سرمایه داری تمام بخش های زندگی انسان ها را مورد تعرض قرار داده است. سرمایه داری همه چیز را به کالا تبدیل کرده تا از آن سود ببرد. در این نظام زنان هم به مثابه کالاهایی هستند که سود سرشاری را نصیب سرمایه داران می کنند. سرمایه داری مدام در تلاش است تا از راه های گوناگون این سودآوری را هر چه بیشتر افزایش دهد.

### زنان کارگر و ستم مضاعف

در ایران زنان کارگر و زحمتکش شهر و روستا، از ستم های بسیار گوناگونی رنج می برند. ستم و استثمار که بر زنان کارگر تحمیل می شود از ستم و استثمار که بر پدران، برادران، شوهران و پسران آنها اعمال می گردد بسیار بیشتر است. گرچه استثمار نیروی کار زن و مرد نمی شناسد، با این حال استثمار زنان افزون تر است و از تبعیض جنسی نیز در رنج هستند. دستمزدهای زنان، پایین تر از مردان است، آنها غالباً به هنگام بحران زودتر از مردان بیکار می شوند. علاوه بر اینها انواع تبعیضات و فشارهای فرهنگی در جامعه مردسالار بر آنها تحمیل می شوند. فشارهای خانوادگی و فرهنگی، جامعه مردسالار، قوانین نوشته و نانوشته و نقش های تعریف شده آنان در چهارچوب خانواده به عنوان همسر، خواهر، دختر و مادر نیز از مواردی هستند که زنان باید آنها را نیز تحمل کنند. **مجموعه این محدودیت ها و تبعیضاتی که زنان به طور کلی بالأخص کارگران زن با آن روبرو هستند، پیش از این باعث شده بود که فعالیت زنان کارگر، آن تحرک و گسترش لازم را در اعتراضات و اعتصابات کارگری نداشته باشد. اما در چند سال اخیر به ویژه از دی ماه سال ۹۶ شرایط رو به تغییر رفته است.**



آمار بیکاری در میان زنان کارگر و به‌ویژه تحصیل‌کردگان بسیار بالاست، تبعیض ساختاری نسبت به زنان در تمام حوزه‌ها وجود دارد و در این وضعیت طبیعی به نظر می‌آید وقتی که سفره از نان خالی است دیگر زنان کارگر، معلم، پرستار، دانشجو و جوان نیز به‌صاف اول ناراضیان ملحق خواهند شد.

## نقش تشکلهای کارگری در طرح مطالبات زنان کارگر

زنان کارگر علاوه بر مطالبات مشترک با مردان، دارای نیازها و مشکلات خاص خود در محیطهای کار و خارج از محیط کار هستند. سازمانهای کارگری گرچه در محل‌های کار می‌توانند در بهبود شرایط کاری زنان نقش مؤثری بازی کنند، با این حال زنان در جامعه نیازها و مطالبات دیگری علاوه بر مطالبات شغلی دارند، که باید سازمان‌های مختص زنان آنها را پیگیری کنند. اگرچه به‌واسطه وجود موانع بسیار بر سر راه تشکیل و فعالیت سندیکاها مستقل تعداد این تشکلهای محدود اند، با این وجود شمار زنان عضو در آنها به نسبت مردان کمتر است و زنان چون حضور کمتری در تشکلهای دارند، تأثیر کمتری روی تصمیمات آنها دارند. این در حالی است که وضعیت خاص زنان در محیطهای کار ایجاب می‌کند که آنها نقش بیشتری در تشکلهای کارگری به عهده بگیرند.

حرکت‌های کارگری و تشکلهای مستقل و آزاد کارگران در ایران مناسب و منطقی است که هر چه بیشتر به مشکلات کارگران زن و همچنین خواسته‌های آنان توجه نشان دهند زیرا در این جنبش علاوه بر مردان، زنان هم حضور دارند. البته در تشکلهای صنفی معلمان، پرستاران و بازنشستگان حضور زنان پررنگ و تأثیرگذارتر از بخش‌های کارگری است.

خوشبختانه در یکی دو سال اخیر ما شاهد حضور دلگرم‌کننده و قابل‌توجه زنان کارگر و فعالین زن مدافع کارگران همراه با مردان کارگر در اعتراضات و اعتصابات کارگری هستیم. نمونه‌های بسیاری را می‌توان از نقش مهم زنان در اعتراضات و اعتصابات کارگری مانند؛ نقش زنان - مادران، خواهران، همسران و دختران - در حمایت و انگیزه‌بخشی، اطلاع‌رسانی، تبلیغات، هماهنگی، کمک‌رسانی، بسیج کردن، بلند کردن بانگ مخالفت و اعتراضات همراه با مردان کارگر در خیابان‌ها نام برد که این مشارکت و همبستگی بسیار تأثیرگذار و مؤثر بوده‌اند. در واقع در این دوره حضور زنان کارگر و خانوارهای کارگری نه تنها کم نبوده بلکه حتی آنان توانسته‌اند بسیار حساب‌شده در اعتراضات و اعتصابات کارگری مشارکت وسیع و حضوری مؤثر داشته باشند. فیلم‌ها و گزارش‌هایی که از اعتراضات کارگری انتشار یافته‌اند نشان از حضور زنان کارگر معترض به وضعیت اقتصادی، اخراج‌ها، به حقوق عقب‌افتاده و در کل زنان به‌جان‌آمده و خشمگین از فساد و بیکاری و تبعیض و وعده‌های دروغین در جمهوری اسلامی دارد. این زنان با وجود حضور مؤثر در اعتصابات و اعتراضات کارگری اما اغلب در وسایل ارتباط جمعی یا رسانه‌های رسمی تلاش آگاهانه‌ای می‌شود که حضور آنان چندان جدی مطرح نشود. وظیفه تشکلهای صنفی، مدنی، اجتماعی و فعالان حقوق زنان در حمایت از این زنان و برجسته‌سازی مطالبات آنها دارای اهمیت بسیار است.

این واقعیتی است که حضور زنان در مبارزات صنفی، مدنی، اجتماعی و سیاسی بسیار مهم و حیاتی است و حکومت نیز به‌خوبی از نقش مؤثر و تحول‌خواهانه زنان در این عرصه‌ها آگاه است. به همین دلیل سرکوب زنان در فعالیت‌های اعتراضی، مدنی و صنفی به‌مراتب سیستماتیک و شدیدتر است و موانع مشارکت آنان نسبت به مردان مضاعف است. اما با وجود سرکوب و محدودیت‌ها، حضور و مشارکت زنان کارگر و فعالین کارگری در اعتراضات و اعتصابات کارگری نسبتاً محسوس است. بنابراین برای تشکلهای سازی و تشکلهای یابی، حضور زنان و مردان کارگر در کنار یکدیگر و برای رسیدن به حقوق اولیه و انسانی از اهمیت جدی برخوردار است.

**"به تبعیض جنسی در محل‌های کار خاتمه دهید!"**



## برگ‌هایی از تاریخ جنبش سندیکایی ایران

### گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)



در هفته‌ی گذشته در بخش «برگ‌هایی از تاریخ جنبش کارگری»، در «جنگ کارگری» شماره‌ی ۶ به اختصار مروری داشتیم بر تشکیل نخستین اتحادیه‌های کارگری و شرح فعالیت مبارزاتی مجد دهگان یکی از سازمانگران و رهبران نخستین اتحادیه‌ی سراسری کارگری ایران. در این شماره یاد می‌کنیم از حسن عسگرزاده و مهدی کیمرام دو تن دیگر از فعالین سرشناس و مبارز جنبش سندیکایی ایران. و مروری می‌کنیم به چگونگی فعالیت‌های سندیکایی پس از ممنوع شدن فعالیت آنها.

حسن عسگرزاده، (بهرام قلی) یکی از رهبران سرشناس و مبارز اتحادیه‌ی کارگران کفاش بود. وی یکبار از طرف اتحادیه‌ی کارگران کفاش کاندیدای نمایندگی مجلس شورا شد و آرای لازم برای نمایندگی را کسب نمود. باین‌وجود پس از غیرقانونی شدن فعالیت اتحادیه‌های، حسن عسگرزاده را به همراه مهدی کیمرام مدیر اتحادیه کفاش و از رهبران اتحادیه‌ی سراسری کارگران، به زندان انداختند. در زندان پلیس برای گرفتن مهر و اسامی اعضای اتحادیه‌ها عسگرزاده را که حاضر به دادن نشانی این اسناد نبود به شدت تحت شکنجه قرار داد ولی او از این کار سرباز زد و تسلیم شکنجه‌گرانش نشد. حسن عسگرزاده و مهدی کیمرام هر دو پس از مدتی از زندان رها شدند. مهدی کیمرام که در واقع در دوران رضاشاه چند بار زندانی و آزاد شده بود، پس از سقوط رضاشاه، در سال ۱۳۲۰ در زمره‌ی کسانی بود که «شورای متحده مرکزی کارگران ایران» را بنیان نهادند و از رهبران ذک‌نفوذ و مؤثر این اتحادیه بود.

### رویکرد ناخواسته به فعالیت سندیکایی مخفی

باوجود ممنوع شدن فعالیت اتحادیه‌ای کارگری بین سال‌های ۱۳۰۴ - ۱۳۰۵، و به زندان انداخته شدن اکثر رهبران سرشناس و مؤثر سازمان‌های سندیکایی وقت، این فعالیت‌ها اما توسط فعالینی که از یورش پلیس در امان مانده بودند، ابتدا به صورت نیمه علنی و سپس به صورت مخفی ادامه یافت. باین‌وجود اما تا سقوط دیکتاتوری رضاشاهی هیچ سندیکایی اجازه فعالیت رسمی و علنی پیدا نکرد، ولی در اثر همین فعالیت‌های مخفی بود که در ۱۴ اردیبهشت سال ۱۳۰۷، اعتصاب معروف نفت به وقوع پیوست و همگان را غافلگیر کرد. تشکیلات سازمانگر این اعتصاب ۱۱ روزه، که جمعاً ۲۰ هزار کارگر در آن شرکت داشتند «جمعیت کارگران نفت جنوب» بود. از سازمانگران اصلی آن، علی شرقی، رحیم همدا، یوسف افتخاری، علی امید، میر ایوب شکیبا، بودند. آنها با تشکیل هسته‌های کارگری در آبادان و خرمشهر در واقع از پیش‌زمینه‌ی این اعتصاب را آن‌هم در شرایط کنترل شدید پلیسی در شهرهای خوزستان توسط کمپانی نفت جنوب و دولت، فراهم ساختند. گستردگی این اعتصاب و مطالبات ۱۷ گانه‌ی آن که از حمایت وسیع مردمی نیز برخوردار بود موجب چنان هراسی برای کمپانی نفت شد که پیش از آن سابقه نداشت. این اعتصاب در واقع قرار بود در ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر آغاز شود ولی به واسطه‌ی هجوم پلیس برای دستگیری رهبران اعتصاب و بازداشت ده‌ها نفر از آنها با ۳ روز تأخیر شروع شد. اما پلیس نتوانست باوجود دستگیری شمار بزرگی از افراد مؤثر اعتصاب را در نطفه خفه کند.

افزایش دستمزد، به رسمیت شناختن روز کارگر، کاهش ساعات کار روزانه جوانان زیر ۱۷ سال، به رسمیت شناخته شدن فعالیت اتحادیه‌ای و دخالت دادن نمایندگان کارگران به هنگام اخراج از جمله مطالبات کارگران اعتصابی بودند.



در ۲۵ اردیبهشت ماه این اعتصاب با حمله نظامی مشترک دولت ایران و نیروهای انگلیسی و کمک تعدادی از خوانین عرب که توسط کمپانی نفت مسلح و تظمیع شده بودند و اعلام حکومت نظامی در منطقه درهم شکسته شد. همه رهبران این اعتصاب که شمارشان را ۳۰ تن ذکر کرده اند پس از سرکوب اعتصاب به زندان افتادند و تا سقوط رضاشاه در زندان ماندند. جعفر پیشه‌وری یکی دیگر از افراد مؤثر در سازماندهی فعالیت‌های مخفی نیز، که به دام پلیس نیفتاده بود، سرانجام در سال ۱۳۱۶ شناسایی و دستگیر شد و تا شهریور ۲۰ در زندان ماند.

\*- در «جنگ» بعدی برگ دیگری را تقدیم حضورتان می‌کنیم.

**"یاد پیشروان جنبش سندیکایی گرامی باد!"**